



تقابل مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و نمایندگان آنان در جنایات ارتكابی با نگاهی به رویه قضایی

سحر ظهیری

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

چکیده :

با درج ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پذیرفته شد، اما محکومیت شخص حقوقی، نافی مسئولیت شخص حقیقی نخواهد بود. با عنایت به اصل شخصی بودن کیفر، اصل بر تعقیب اشخاص حقیقی است و مسئولیت اشخاص حقوقی به طور خاص با شروطی امکان تحقق دارد. با این وجود در خصوص ارتکاب جنایات توسط نماینده شخص حقوقی، نباید به استناد تبصره ماده ۱۴ قائل به عدم تعقیب کیفری اشخاص حقوقی باشیم و صرفاً این اشخاص را از جهت پرداخت دیه و خسارت محکوم نماییم چرا که قانونگذار با پذیرش مسئولیت اشخاص حقوقی، آنان را به عنوان عنصری مستقل در ارتکاب جرم پذیرفته و بنابراین به مانند مرتکبی مستقل نیز باید مجازات گردند. با توجه به ماده ۱۴۳، مسئولیت اشخاص حقوقی عاریتی می باشد به این معنی باید شخص حقیقی به عنوان بازوی اجرایی، عناصر روانی و مادی جرم را مرتکب شود. این امر به این معنی است که محکومیت اشخاص حقوقی رافع مسئولیت مرتکب اصلی جرم نمی باشد. رویه قضایی میان جنبه خصوصی و عمومی جرم قائل به تفکیک می باشد که این اقدام به تبعیت از ماده ۱۸۴ قانون کار بوده و تبعیت از دیدگاه این ماده در جنایاتی و صدمات جانی غیر عمدی که از حوادث کار ناشی نمی شود، هیچ محمل قانونی ندارد. نحوه اعمال مجازات این اشخاص باید مطابق عمومات ضمان مندرج در کتاب دیات قانون مجازات اسلامی باشد.

کلمات کلیدی: اشخاص حقوقی، جنایات، شخص حقیقی، ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، دیه، جرم عاریتی.

۱-مقدمه

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی محدود به مواد خاصی می شد. در قانون جرایم رایانه ای به طور خاص به مسئولیت این اشخاص اشاره می شد و اشخاص حقوقی در این قبیل جرایم به طور وسیع قابل مجازات شناسایی شدند. به موجب ماده ۷۴۷ قانون تعزیرات و مجازات های بازدارنده، در صورتی که جرایم رایانه ای به نام شخص یا در راستای منافع آن ارتکاب یابد، شخص حقوقی دارای مسئولیت کیفری می شود. توسعه مسئولیت این اشخاص در این قانون بسیار نادر می باشد. چرا که مطابق «بندهای الف تا د» این ماده، برای شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نیاز به وجود شخص حقیقی مشخصی نمی باشد و مدیر شخص حقوقی می تواند صرفاً دستور دهنده ارتکاب جرم باشد تا شخص حقوقی به عنوان مباشر آن جرم مجازات گردد(بند ب). به علاوه برای این جرایم تحقق جرم توسط مدیران نیز، ضروری نیست، و جرایم می تواند توسط یکی از کارمندان اشخاص حقوقی محقق گردد. (بند ج) مزید بر آن ارتکاب جرایم رایانه ای توسط شخص حقوقی منوط به وجود شخص حقیقی اعم از کارمندان یا مدیران وی نیست چراکه



ممکن است تمام یا قسمتی از فعالیت شخص حقوقی به ارتکاب این جرایم اختصاص یافته باشد. (بند د) بنابراین همانطور که مشاهده می شود قانون جرایم رایانه ای علاوه بر شناسایی مسئولیت این اشخاص، مسئولیت کیفری آنان را نیز گسترش داده است.

قانون مجازات اسلامی با پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ماده ۱۴۳، مسئولیت آنان را محدود به جرایم خاصی نکرده و به طور در هر جرمی که نماینده قانونی وی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود را متوجه شخص حقوقی می نماید. با وجود همچنان پرسش هایی در خصوص مسئولیت این اشخاص و به ویژه در خصوص ارتباط شخص حقوقی و نماینده وجود دارد. پرسش هایی چون؛ آیا به موجب ماده فوق، فقط مدیران شخص حقوقی را باید نمایندگان وی تلقی نماییم یا سایر کارمندان یا اعضای شخصیت حقوقی، می توان به عنوان نمایندگان وی تلقی کرد؟ آیا در صورت ارتکاب جرم از سوی شخص حقوقی و احراز شرایط ماده ۱۴۳، نماینده و شخص حقیقی نیز مسئولیتی دارد؟ و چنانچه قائل به مسئولیت وی باشیم، نحوه ارتباط آنان را باید مشارکت تلقی کنیم و یا نوع خاصی از مشارکت پذیرفته شده است؟ آیا شخص حقیقی به همان جرمی که شخص حقوقی محکوم شده، مورد تعقیب قرار می گیرد؟ رویه قضایی در نحوه اجرای مسئولیت اشخاص حقوقی چگونه عمل می نماید و آیا عملکرد آن، مطابق قانون مجازات اسلامی است؟ پرسش های فوق از جمله مواردی است که تلاش داریم در این مقاله به آن ها پاسخ دهیم.

۲- تقابل شخص حقوقی و حقیقی در ارتکاب جرم

نکته ای که در این بحث محل تامل می باشد، آن است که ارتباط میان شخص حقیقی که نماینده شخص حقوقی بوده و جرم توسط وی محقق شده چگونه است؟ این موضوع از این جهت اهمیت دارد که چنانچه وجود شخص حقیقی را برای تعیین جرم شخص حقوقی ضروری بدانیم باید گفت در صورت شناسایی مرتکب حقیقی، اشخاص حقوقی هم مسئول نخواهند بود و یا اینکه مجازات شخص حقوقی، مرتکبین حقیقی جرم را از مسئولیت مبرا می کند و یا در جرایم اشخاص حقوقی باید شاهد شناسایی مجازات برای دو شخص (حقیقی و حقوقی) باشیم؟

برای درک این موضوع و پاسخ به پرسش های فوق، ابتدا باید مشخص نماییم قانون گذار در تعیین مجازات شخص حقوقی از چه نظریه پیروی می کند. در خصوص شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی چند نظریه وجود دارد؛ مطابق نظریه اول، مسئولیت اشخاص حقوقی عاریه ای بوده و شخص حقوقی، عناصر ارتكابی جرم را از اعضای خود دریافت می کند. این نظریه که به آن مسئولیت نیابتی^{*} می گویند بیشتر در جرایمی مطلق و جرایمی که نیاز به رکن روانی ندارند، کاربرد دارد. براساس این نظریه، اشخاص حقوقی در برابر رفتار هریک از کارمندان خود مسئول می باشد. در مقابل نظریه مسئولیت مستقیم یا مغز متفکر[†] است که مطابق آن صرفاً اعمال مدیران بالاتر به می تواند مظهر شخص حقوقی تلقی شده و ارتکاب عناصر جرم توسط آنان است که در حق شخص حقوقی محسوب می شود. طبق این نظریه دامنه ی مسئولیت اشخاص فوق، محدود به عمل مدیران شده است. این نظریه برخلاف نظریه مسئولیت نیابتی، در خصوص تمامی جرایم حتی جنایات نیز قابل اعمال است. ایرادی که به این نظریه وارد کرده اند آن است که در صورت تفویض اختیارات از سوی مدیران عالی رتبه به مدیران و یا کارمندان میانی امکان مسئول شناختن شخص حقوقی وجود ندارند و این امر موجب فرار اشخاص حقوقی از جرایم می گردد. علاوه بر آن، از جمله معایب نظریات فوق لزوم شناسایی شخص حقیقی معین می باشد. به عبارت دیگر برای اینکه اشخاص حقوقی را مسئول ارتکاب جرم بشناسیم ابتدا باید شخص حقیقی مشخص را به عنوان مرتکب جرم

* Vicarious Liability

† Brain theory



شناسایی کنیم و سپس آن را به اشخاص حقوقی تسری دهیم. این درحالی است که در اکثر مواقع شرکت ها و تشکیلات وسیع، شناسایی یک شخص معین به عنوان مجری و بازوی ارتكابی جرم مشکل می باشد درحقیقت این مجموعه‌ای از رفتارها بوده که منجر به تحقق حادثه و یا جنایت شده است.

مطابق نظریات فوق، در این شرایط نمی توان شخص حقوقی را مرتکب جرم تلقی کرد و این امر موجب رفع مسئولیت از این اشخاص در حجم کثیری از جرایم می شود، برای رفع این مشکل، نظریه تقصیر جمعی* را پیشنهاد داده که مطابق آن جمع رفتار و خطای مدیران و کارمندان تقصیر شخص حقوقی محسوب می شود و برای شناسایی آنان به عنوان مرتکب جرم، تعیین شخص خاص ضرورتی ندارد بلکه این جمع رفتار کارکنان است که به عنوان نمود شخصیت حقوقی تلقی می شود. در توسیع دامنه مسئولیت اشخاص حقوقی، برخی فراتر از نظریات فوق، برای اشخاص حقوقی ماهیتی مستقل قائل شده و برای شناسایی جرایم توسط آنان، ارتکاب توسط شخص خاصی را ضروری نمی دانند درحقیقت مطابق نظریه سیاست شخص حقوقی، این نگرش و شیوه رفتار شخص حقوقی است که منجر به ارتکاب جرم توسط وی می شود و نه رفتار کارکنان خاص.^[۱]

با بررسی نظریات فوق، باید مشخص نماییم قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی چه نگرشی را پیش گرفته است. تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به صراحت در قانون احراز نشده بود، بلکه در برخی از مواد قانونی و برخی جرایم به آن اشعار می داشتند.[□] بررسی و تدقیق مواد فوق نشان می دهد که در این موارد نیز، اشخاص حقوقی از باب جبران خسارت و ضرر و زیان ناشی از جرم مسئول شناخته و صرفاً اشخاص حقیقی مرتکب جرم متحمل مجازات کیفری می شوند. بنابراین گفته شده چنانچه از اعمال مجرمانه یا ترک عمل اشخاص حقوقی خسارتی وارد شود، از باب مسئولیت مدنی و ضرر و زیان ناشی از جرم و با اثبات رابطه علیت، شخص حقوقی مسئول جبران خسارت خواهد بود.^[۲]

با شناسایی صریح مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی در قانون جرایم رایانه‌ای دیگر نمی توان اشخاص حقوقی را تنها از باب جبران خسارت مسئول دانست. با وجود شناسایی مسئولیت کیفری برای این اشخاص در این قانون، همچنان درخصوص نظریه و دیدگاه قانون‌گذار برای شناسایی این مسئولیت اختلاف می باشد. برخی با توجه به ماده ۱۹ آن قانون که به مدیر بودن مرتکبین اشاره می دارد، ماده مذکور را منشعب از نظریه مسئولیت مستقیم و یا مغز متفکر می دانند^[۳] و نتیجه می گیرند که صرفاً عمل مدیران شخص حقوقی می تواند مظهر اراده آن بوده و عمل این اشخاص تنها می تواند برای شخص حقوقی مسئولیت کیفری ایجاد نماید. اما با کمی دقت در ماده فوق مشاهده می کنیم که قانون‌گذار در بند ج همان ماده، عمل کارمندان را درصورت اطلاع مدیر یا عدم نظارت وی، داخل در مسئولیت کیفری شخص حقوقی قرار داده است. به عبارت دیگر برابر این ماده، اقدامات کارمندان این شخص در صورتی که مجرمانه و در راستای منافع شخص حقوقی و به نام وی باشد و مدیر بر آن نظارت نداشته باشد، می تواند به عنوان عمل مجرمانه شخصیت حقوقی تلقی گردد. به علاوه بند د ماده فوق، پا را از این هم فراتر گذاشته و صرف نظر از تعیین شخص حقیقی مشخص به عنوان بازوی اجرایی آن، سیاست عملی شخص حقوقی را مدنظر قرار داده و درصورت اینکه تمام یا قسمتی از فعالیت شخص حقوقی درخصوص جرایم رایانه‌ای باشد، آن شخص را از لحاظ کیفری مسئول خواهد دانست. بنابراین به نظر می رسد قانون‌گذار نظریه مشخصی را مدنظر قرار نداده و برای جلوگیری از فرار اشخاص حقوقی از اعمال مجرمانه خود، تلفیقی از نظریات فوق را برگزیده و این اشخاص را در صورت شمول هرکدام از شرایط، مسئول خواهد دانست.

* Aggregation Theory

[□] به عنوان مثال ماده ۲۸ قانون حمایت مولفان و منفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸- ماده ۸ قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی- ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹- قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹-



در مواردی که شخص حقیقی ملاک مسئولیت اشخاص حقوقی قرار گرفته است (یعنی بندهای الف-ب-ج ماده ۷۴۷) مسئولیت کیفری شخص حقوقی مانع مجازات مرتکب حقیقی نخواهد بود. با این وجود با توجه به «د» ماده فوق باید گفت تحقق و شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بدون تعیین و شناسایی شخص حقیقی مشخص، ممکن می‌باشد و مسئولیت این اشخاص منوط به شناسایی شخص معین نیست. همین امر مانع فرار اشخاص حقوقی از مسئولیت در مواردی می‌شود که تشخیص و شناسایی مرتکبین حقیقی جرم به طور مشخص ممکن نیست.

قانون گذار با تصویب قانون مجازات اسلامی و به موجب ماده ۱۴۳، علاوه بر احراز مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، شروطی را برای تحقق این مسئولیت ضروری دانسته است. اول آنکه به موجب این ماده این نماینده قانونی شخص حقوقی است که باید عناصر مادی و روانی جرم را مرتکب شده باشد. و دوم آنکه این اقدام مرتکب باید در راستای منافع و یا به نام شخص حقوقی باشد.

در صدر ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، به صراحت وجود نماینده قانونی شخص حقوقی را برای شناسایی مسئولیت کیفری این اشخاص ضروری می‌داند. مطابق این ماده شخص حقوقی در صورت ارتکاب جرم توسط نماینده خود در راستای منافع و یا به نام وی، مجرم شناخته می‌شود. اما برخلاف ماده ۷۴۷ فوق که مدیر شخص حقوقی را تعریف نموده، منظور قانون گذار از نماینده شخص حقوقی مشخص نمی‌باشد. پرسشی که ایجاد می‌شود آن است که آیا این تفاوت و تغییر عبارت توسط قانون گذار به معنی تغییر موضع در شناسایی مسئولیت اشخاص حقوقی است و دیگر نباید صرفاً اعمال کیفری مدیران را به عنوان اعمال این اشخاص تلقی کرد؟ آیا کارمندان به عنوان مجریان تعهدات و تکالیف شخص حقوقی می‌توانند در اقدامات خود، نماینده وی تلقی شوند و یا منظور از نمایندگان، صرفاً مدیران می‌باشد و در این صورت آیا به طور اخص مدیران بالارته ملاک می‌باشد یا مدیران میانی را نیز باید به عنوان نماینده شخص حقوقی تلقی کرد؟

دکترین حقوقی به استناد ماده ۶۵۶ و ۶۷۴ قانون مدنی، نمایندگی را چنین تعریف کرده اند: رابطه ای حقوقی است که به موجب آن نماینده می‌تواند به نام و به حساب اصيل در انعقاد قراردادی شرکت که آثار آن به طور مستقیم دامنگیر اصيل می‌شود. [۵] به موجب این تعریف قصد انشاء و اعلام اراده توسط نماینده صورت می‌گیرد اما آثار قانونی آن جهت اصيل منظور می‌شود. بنابراین درخصوص اشخاص حقوقی با توجه به ماده ۵۱ قانون تجارت، و ماده ۱۰۵ و ۱۲۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، مدیران شرکت، نماینده آن محسوب می‌شوند.

اما پرسش اصلی در جایی است که شخصی غیر از مدیرعامل یا اعضای هیات مدیره را بتوان به عنوان نماینده شخص حقوقی تلقی کرد. و از آن جایی که انتساب عمل مدیران به اشخاص حقوقی و بار کیفری برای آنان ایجاد کردن، نه به جهت اساسنامه یا مصوبات هیات مدیره بلکه به جهت آن است که در این شرایط، مدیرعامل مظهر و جلوه شخص حقوقی را پیدا می‌کند و در مقابل اشخاص ثالث، عمل وی عمل شرکت تلقی می‌شود، بنابراین چنانچه بتوان در عمل هر یک از اشخاص (به ویژه مدیران میانی که از سوی مدیران بالارته به جهت انجام امور تعیین می‌شوند) را به عنوان جلوه شخص حقوقی تلقی کرد، باید آنان را نیز نماینده شخص حقوقی به حساب آورد.

چنانچه معتقد باشیم نظریه مسئولیت مافوق و کارفرما در ماده ۱۴۳ مورد پذیرش قرار گرفته در این صورت؛ اشخاص حقوقی به خاطر اعمال «هریک از نمایندگان» خود به شرطی که جرم در حیطه وظایف آنان و به قصد نفع رساندن به اشخاص حقوقی باشد، مسئول خواهند بود [۴] به بیان دیگر؛ مطابق این نظر هر شخصی که بتواند وظایف شخص حقوقی را انجام داده و در مراتب اجرایی نقش نماینده وی را داشته باشد، با عمل خود می‌تواند منجر به مسئولیت برای اشخاص حقوقی شود. درمقابل ممکن است گفته شود ماده ۱۴۳ با مقرر داشتن نظریه نمایندگی، درحقیقت نظریه مغز متفکر را پذیرفته و صرفاً عمل نمایندگان اصلی را به منزله عمل شخص حقوقی تلقی می‌نماید [۶]. با وجود این تعدد نظرات باید پذیرفت که؛ قانونگذار نظریه بینابین را پذیرفته و تنها عمل شخص مدیرعاملی یا اعضای هیات مدیره را به عنوان عامل انتساب جرم به



شخص حقوقی تلقی نکرده است، استفاده از لفظ عمومی «نماینده قانونی» نیز موید این نظر می باشد. به ویژه آنکه سابقه تقنینی ماده ۷۴۷ قانون جرایم رایانه ای از لفظ «مدیر» به صراحت استفاده نموده و اجتناب قانون گذار در این شرایط، و نگارش ماده برخلاف موارد مشابه، گواه توسعه دامنه آن نسبت به ماده ۷۴۷ دارد. بنابراین مدیر شخص حقوقی چه خود شخصاً مرتکب جرم شود و چه به دستور او کسانی که در سلسله مراتب سازمانی تحت امر هستند عمل مجرمانه به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب شوند، در هر حال بر مسئولیت کیفری شخص حقوقی موثر خواهد بود [۷].

پرسشی که ممکن است ایجاد شود، اقدام نماینده خارج از حدود اختیارات خود و تاثیر آن بر مسئولیت اشخاص حقوقی است آیا در این موارد هم باید شخص حقیقی را نماینده تلقی نمود؟ به بیان دیگر چنانچه نماینده شخص حقوقی از حدود اختیارات خود تعدی و تجاوز نماید، در اینکه آیا می توان شخص حقوقی را در این شرایط مسئول دانست ابهام وجود دارد. قیود مندرج در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی شامل عمل در حدود اختیارات قانونی یا قراردادی نمی باشد. اگر نماینده شخص حقوقی از اختیارات خود سوءاستفاده کند و یا در جهت منافع شخص ثالث اقدام کند این امر مسئولیتی را متوجه شخص حقوقی نمی کند. اشخاص حقوقی در صورتی مسئول هستند که از ارتکاب جرم نماینده خود، منفعتی نصیب آنان شود و رفتار مجرمانه شخص حقیقی باید به نفع شخص حقوقی تمام شود. [۷] به عبارت دیگر عمل شخص حقیقی چنانچه در راستای ذی نفعی شخص حقوقی باشد (چه با نفع شخصی وی جمع شده باشد و چه شخص حقیقی عمل را صرفاً برای انتفاع شخص حقوقی انجام داده باشد)، کافی تلقی شده و لزومی به انجام عمل در حدود اختیارات نمی باشد.* به علاوه تصور جمع انجام اختیارات قانونی و ارتکاب جرم توسط نماینده شخص خصوصی مشکل به نظر می رسد.

۳- انتساب مجرمانه عمل بر شخص حقیقی

احتساب اعمال مجرمانه نمایندگان در ازای اعمال اشخاص حقوقی به معنی رفع مسئولیت از مجریان عمل نیست. قانون گذار در دو ماده ۲۰ و ۱۴۳ به این امر تاکید کرده و عنوان داشته که «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست». بنابراین ایجاد مسئولیت اشخاص حقوقی بدون شناسایی مرتکب حقیقی ممکن نمی باشد. مفهوم مخالف ماده مذکور آن است که چنانچه شناسایی شخص حقیقی مرتکب جرم ممکن نباشد، شناسایی مسئولیت برای اشخاص حقوقی نیز ممکن نخواهد بود. این تعبیر برخلاف ماده ۷۴۷ قانون تعزیرات و مجازات های بازدارنده می باشد که به موجب آن ممکن است فعالیت شخص حقوقی در جهت جرایم رایانه ای اختصاص یافته باشد که در این شرایط شناسایی مرتکب حقیقی ضروری نمی باشد. به علاوه به موجب بند ب ماده ۷۴۷ ممکن است مدیر شخص حقوقی صرفاً دستور دهنده ارتکاب جرم رایانه ای باشد بدون آنکه فعل مادی جرم توسط وی محقق شود، اما با توجه به تفسیر ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی که در فوق ذکر شد، مجرمیت اشخاص حقوقی، بدون مرتکب حقیقی ممکن نیست. بنابراین اثبات مجرمیت اشخاص حقیقی بر شناسایی مسئولیت شخص حقوقی مقدم می باشد [۸]. با این حال باید در نظر داشت که گاه ساختار سازمانی باعث وقوع جنایت و صدمات می گردد و نه عمل یا ترک فعل شخص خاص. [۹] در این شرایط اگر چه نمی توان شخص حقیقی مشخصی را به عنوان مرتکب جرم تلقی کرد اما باید در نظر گرفت جنایت حاصله در نتیجه عمل شخص حقوقی می باشد. بنابراین عدم شمول این قبیل موارد بر ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی باعث فرار اشخاص حقوقی از مسئولیت می گردد. با این وجود در حال حاضر صحت ماده ۱۴۳ خلاف چنین نظریه ای می باشد و براساس این ماده باید نتیجه گرفت که چنانچه هر شخص حقوقی متهم تلقی شده و تحت تعقیب قرار گیرد، طبیعتاً شخص حقیقی هم باید مجرم

* به منظور نظر مخالف بنگرید؛ موسوی مجاب، س.د. و ع. رفیع زاده، (۱۳۹۴)، دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی.

فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۵۷، اسفند، ۱۴۷-۱۶۹.



تلقی گردد چرا که عناصر جرم توسط این شخص اجرا شده است. [۲] تا پیش از این در بند ب ماده ۷۴۷ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده، پذیرفته شده بود که ارتکاب این قبیل جرایم ممکن است با دستور مدیر شخص حقوقی ارتکاب یابد و در این شرایط اگر چه شخص حقوقی را مسئول می دانست و باعث می شد که شناسایی مسئولیت این اشخاص، بدون شخص حقیقی ممکن می باشد. در مقابل در ماده ۱۴۳، چنانچه بزهکاری شخص حقیقی احراز نشود و یا عمل وی به دلایلی قابلیت انتساب به او را نداشته باشد (از جمله فقدان یکی از ارکان تشکیل دهنده جرم) متقابلاً شخص حقوقی را نمی توان مورد تعقیب قرار داد [۱۰]. برای تحقق جنایت از سوی شخص حقوقی چنان ارتباط تنگاتنگی فیما بین عمل نماینده قانونی و ارتکاب جنایت از سوی شخص حقوقی وجود دارد که پذیرش خلاف آن با توجه به وضعیت فعلی قانون مجازات اسلامی ممکن نمی باشد.

برخی در تقابل با این نظر، عنوان می دارند که مطابق قانون مجازات اسلامی، شخص حقوقی به چند صورت ممکن است مسئول شناخته شود که تنها یکی از این موارد شرایط موجود در ماده ۱۴۳ می باشد. و نتیجه گرفته اند که ماده ۱۴۳، مشمول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم تعزیری و حدی است و در خصوص مسئولیت کیفری مبتنی بر جنایات باید حکم تبصره ماده ۱۴ را ضروری دانست [۱۱] که به موجب آن در صورت وقوع قتل غیر عمدی توسط این اشخاص، صرف نظر از تعیین شخص حقیقی خاص به عنوان نماینده و ارتکاب جرم در راستای منافع، می توان اشخاص حقوقی را در جهت پرداخت دیه محکوم کرد. مطابق این نظریه باید نتیجه گرفت قانون گذار نظریه مسئولیت مافوق و مسئولیت کارفرما را در تبصره ماده ۱۴ پذیرفته است. [۶]

در خصوص تفاوت نگاه قانون گذار در مواد ۱۴۳ و تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی، نگارنده با این تفکیک موافق نبوده و بنظر می رسد هیچ تناقضی فی مابین این مواد نیست؛ چرا که مطابق صدر تبصره ماده ۱۴ احراز رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارده ضروری است. اما احراز رابطه علیت چگونه محقق می شود؟ تنها معیاری که قانون گذار به ما جهت احراز رابطه علیت می دهد همان شروط مندرج در ماده ۱۴۳ می باشد. به عبارت دیگر با توجه به اینکه شخص حقوقی مفهومی انتزاعی بوده، پذیرش مسئولیت کیفری برای شخص حقوقی بدون در نظر گرفتن وجود نماینده وی - مطابق نظریه سیاست جنایی - در صورتی قابل پذیرش بود که قانون گذار به صراحت این موضوع را عنوان می داشت. و برداشت مخالف که توسیع دامنه مسئولیت کیفری است - به ویژه آنکه منجر به حذف شخص حقیقی برای شناسایی مسئولیت اشخاص حقوقی است -، مخالف قواعد تفسیر حقوق کیفری می باشد. به علاوه ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری، احضار و تفهیم اتهام شخص حقیقی را در جرایم که شخص حقوقی به عنوان متهم مورد تعقیب قرار می گیرد، ضروری می داند.* چنانچه قانون گذار میان شروط لازم جهت احراز جرایم تعزیری و جنایات شخص حقوقی تفکیکی قائل می شد، انتظار می رفت نقصان موجود در قانون مجازات اسلامی را دو سال بعد، با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری، رفع می نمود و از ابهام موجود پرده برمی داشت. در مقابل نه تنها چنین امری محقق نشده است بلکه به صراحت در تمامی جرایمی که شخص حقوقی به عنوان متهم مورد تعقیب قرار می گیرد، تعقیب کیفری شخص حقیقی را ضروری دانسته است.

در مقابل در خصوص شناسایی مسئولیت کیفری برای شخص حقوقی در زمان احراز ارتکاب جنایت توسط نماینده وی، عده ای، پا را فراتر گذاشته و اصلاً در خصوص جنایات، مسئولیت کیفری ای متوجه شخص حقوقی نمی دانند. مطابق این نظر می توان شخص حقیقی را به عنوان مرتکب جرم مورد تعقیب کیفری قرار داد اما شخص حقیقی در این موارد فقط به جهت

* ماده ۶۸۸ آیین دادرسی کیفری: «هرگاه دلیل کافی برای توجه اتهام به اشخاص حقوقی وجود داشته باشد، علاوه بر احضار شخص حقیقی که اتهام متوجه او می باشد، با رعایت مقررات مربوط به احضار، به شخص حقوقی اخطار می شود تا مطابق مقررات نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی نماید. عدم معرفی وکیل یا نماینده مانع رسیدگی نیست.»



جبران خسارت محکوم می گردد. مطابق استدلال اداره حقوقی قوه قضاییه^{*}، دیه طبق ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی، جنبه خصوصی و جبران خسارت دارد و بنابراین استدلال نموده اند که مطابق تبصره ماده ۱۴، مسئولیت اشخاص حقوقی در پرداخت دیه و خسارت مطابق ماده ۱۸۴ قانون کار[□] می باشد که مطابق آن اشخاص حقوقی صرفاً دیه و خسارت را پرداخت کرده ولی از لحاظ کیفری مورد تعقیب قرار نمی گیرند. و به صراحت در نظریه مذکور عنوان می دارد که «شخص حقوقی از حیث پرداخت دیه، متهم محسوب نمی گردد.» به عبارت دیگر در زمان ارتکاب جنایات به موجب این استدلال باید نتیجه گرفت این شخص حقیقی (نماینده قانونی) است که از حیث کیفری مسئولیت خواهد داشت و شخص حقوقی صرفاً از باب جبران خسارت و پرداخت دیه مسئول خواهد بود.

اما باید دقت داشت که ماده ۱۸۴ قانون کار در زمانی حاکم بود که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در کلیات حقوق جزا پذیرفته نشده بود و آن چه بود مسئولیت های موردی بر ای اشخاص بود. بنابراین با توجه به عدم تردید در مسئولیت این اشخاص از باب عمومات مسئولیت مدنی، این اشخاص را صرفاً از جهت جبران خسارت خصوصی مجنی علیه مسئول می دانند. اما در حاضر با پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به طور کلی در قانون مجازات و درج شرایط لازم برای شناسایی این مسئولیت، میرا کردن این اشخاص از مسئولیت کیفری در دیه و خسارت برخلاف ماده ۲۰ و ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی است. ارتکاب جنایات توسط اشخاص حقوقی به موجب قانون مجازات اسلامی ممکن می باشد. در حقیقت هیچ محدودیتی جهت تعقیب شخص حقوقی در این جرایم وجود ندارد. به عبارت دیگر چنانچه شرایط لازم جهت انتساب جنایت و دیه به شخص حقوقی وجود داشته باشد چه چیزی مانع تعقیب این اشخاص خواهد بود. به علاوه در صدر تبصره ماده ۱۴ در خصوص پرداخت دیه شخص حقوقی وجود رابطه علیت و یا سببیت میان رفتار شخص حقوقی و خسارت را ضروری می داند. همان موجبی که مطابق ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی[‡] جهت انتساب جنایات به اشخاص نیز ضروری است. مزید بر آن با وجود شناسایی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی و تعیین دیه به عنوان یکی از مصادیق مجازات های مندرج در قانون مجازات اسلامی، هیچ عاملی مانع تعقیب اشخاص حقوقی به لحاظ کیفری در صورت تجمیع سایر شرایط و همچنین شناسایی محکومیت کیفری آنان به عنوان مباشرین جرم وجود ندارد.

* نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۲۸ مورخ ۱۳۹۸/۹/۶ اداره حقوقی قوه قضاییه: الف- با توجه به ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مسئولیت کیفری شخص حقوقی عاریتی است و احراز آن، منوط به ارتکاب جرم به نام یا در راستای منافع آن از سوی شخص حقیقی (نماینده قانونی شخص حقوقی) است. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با لحاظ تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ناظر به جرایم تعزیری است و منصرف از موارد پرداخت می باشد. لکن با عنایت به تعریف مقرر در ماده ۱۷ قانون مورد بحث و بعضی مواد دیگر این قانون، از جمله ماده ۴۲۵ و تبصره آن و همچنین مسئولیت عاقله یا بیت المال در پرداخت دیه، می توان دیه را جبران خسارت ناشی از هم دانست؛ لذا در صورت وجود رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده، محکومیت شخص حقوقی به پرداخت دیه، بلامانع است لیکن شخص حقوقی از حیث پرداخت دیه متهم محسوب نمی گردد و مفاد ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ نیز موید این مطلب است. بنابراین جرایم غیر عمدی که صرفاً مستلزم پرداخت دیه ایت و فقط از شخص حقوقی مطالبه دیه شده است، تعقیب نماینده قانونی وی منتفی است.

□ ماده ۱۸۴ قانون کار: «در کلیه مواردی که تخلف از ناحیه اشخاص حقوقی باشد، اجرت المثل کار انجام شده و طلب و خسارت باید از اموال شخص حقوقی پرداخت شود ولی مسئولیت جزایی ام از حبس، جریمه نقدی و یا هر دو حالت متوجه مدیرعامل یا مدیرمسئول شخصیت حقوقی است که تخلف به دستور او انجام گرفته است و کیفر درباره مسئولین مذکور اجرا خواهد شد.»

‡ ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی: «جنایت در ورثی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه ی حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آن ها انجام شود.»



۴- برخورد رویه قضایی در خصوص مسئولیت نمایندگان شخص حقوقی

با توجه به بررسی فوق در خصوص دیدگاه قانونی مسئولیت مدیران و نمایندگان شخص حقوقی و کنار این اشخاص باید دید رویه قضایی در عمل چه واکنشی در این خصوص اعمال می نماید.

همان طور که بیان شد تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی، در خصوص پذیرش مسئولیت برای اشخاص حقوقی در جرایم و بالخصوص جنایات، تردید وجود داشت و اگرچه دکترین حقوقی با وجود سکوت قانون، به استناد اصول و قواعد حقوقی مسئولیت اشخاص حقوقی را در این خصوص می پذیرفت، اما رویه قضایی تمایلی به محکومیت اشخاص حقوقی نداشت و طبیعتاً شخص حقیقی که معمولاً مدیرعامل یا بالاترین مقام اجرایی آن بود را محکوم می نمود. به عنوان نمونه شعبه ۱۰۸۲ دادگاه عمومی جزایی تهران در دادنامه مورخ ۱۳۹۱/۳/۸ با وجود پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی صرفاً مدیر را مسئول دانسته و مسئولیتی متوجه ماهیت جداگانه شخص حقوقی قائل نشده است: «... اقدامات متهم به عنوان مدیر شخص حقوقی مشمول تبصره ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی بوده و که منطبق به ماده ۳۱۸ قانون مذکور عدم رعایت نظامات دولتی سبب ورود صدمه به مصدوم گردیده است و از آن جایی که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی متوجه سرویس شخص حقوقی می باشد و مطابق محتویات پرونده شرکت ب. (توبیهای تندرو) بهره برداری و استفاده از ... مورد ادعا می باشد و مطابق قاعده فقهی من له الغنم فعلة الغرم چون شرکت مذکور از عواید و فواید... مذکور بهره می برد در صورت ایراد خسارت از عهده خسارت می بایست برآید بنابراین به نظر دادگاه مسئولیت متوجه شخص مذکور بوده...» درحقیقت با وجود تمام استدلال های دادگاه مبنی بر پذیرش قصور از سوی شخص حقوقی و تاثیر آن در وقوع حادثه، به دلیل خلاء قانونی، دادگاه مجبور به محکوم نمودن مدیر شخص حقوقی می باشد.*

در دادنامه ای مشابه به شماره ۸۸۰۹۹۸۲۱۴۹۷۰۰۰۱ مورخ ۱۳۹۵/۰۴/۰۶ شعبه ۱۱۰۳ دادگاه عمومی جزایی تهران، رابطه سببیت میان وقوع حادثه و اقدامات شرکت های گاز، شهرداری احرارز نمی نماید و در نتیجه رای به براءة صادر می کند. با این وجود شعبه ۴۱ دادگاه تجدیدنظر استان ضمن نقض دادنامه فوق، عنوان می دارد: «...به دلیل محرز بودن جرم عدم رعایت مقررات ایمنی منتهی به قتل غیر عمدی دو فقره قتل زن برای افراد دیگر مطروح در دادنامه بدوی با تقصیرهای تعیین شده برای هر یک از این افراد، نقص می گردد و هر یک از آقایان م.ب مدیر شرکت گازرسانی به پرداخت ۲۵٪ دیه دو فقره قتل غیرعمدی زن و آقای م.خ از مسئولیت شهرداری منطقه...به پرداخت ۱۵٪ دیه دو فقره قتل غیرعمدی زن و همچنین هریک به پرداخت سه میلیون ریال به عنوان جنبه عمومی جرم با استناد به ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی و با رعایت بند ۵ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی محکوم می گردند و رای قطعی است.» محکومیت مدیر شرکت گاز و شهرداری منطقه در صورتی است که در نظریه کارشناسی بر مسئولیت شخص حقوقی تاکید می نماید. دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که «سببیت علت حادثه از نوع فنی و تخصصی است که هیات کارشناسان رسمی مربوط به این قسمت باید سببیت و میزان سببیت علت حادثه را تعیین نمایند.» دادنامه بدوی را نقض می نماید. با این تفاوت ظریف که مطابق نظریه کارشناسی: «... شرکت گاز استان را به میزان ۲۵٪ به علت عدم رعایت مقررات ایمنی منتهی به قتل غیرعمدی و ۱۵٪ شهرداری منطقه را مقصر شناخته شد.»^۱ با این وجود دادگاه محترم مدیران و شخصیت حقوقی این ارگان ها را -و نه اشخاص حقوقی- را به مسئولیت کیفری محکوم نمود. این تفاوت و تناقض به نظر می رسد به جزء سکوت و نقص قانون در شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، محمل دیگری ندارد.

* <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/990> سامانه ملی آرا قضایی

† <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/29789> سامانه ملی آرا قضایی-زمان وقوع حادثه در پرونده مذکور نیز در سال ۱۳۸۵ و حاکمیت قانون

مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ می باشد.



در پرونده ای مشابه، دادگاه ضمن احراز مسئولیت شرکت و معاونت فرودگاه در وقوع حادثه منتهی به فوت کارگران، مدیر شرکت و معاون فرودگاه را به جهت مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر مسئول شناخته است: «... رابطه سببیت بین فوت مرحوم ح.ق که به علت خفگی ناشی از کاهش اکسیژن بوده است با عدم رعایت نظامات دولتی توسط شرکت ت. و معاونت فرودگاه ... محرز است و مسئولیت متهمین س.ب و ح.ش به میزان تعیین شده توسط کارشناس به عنوان مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر (شرکت ت. و معاونت ... فرودگاه ...) می باشد.»* به عبارت دیگر دادگاه، ضمن احراز عدم رعایت نظامات توسط شرکت، مدیران و نماینده شخصیت حقوقی را مسئول تلقی کرده است که با توجه به حاکمیت قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ و مطابق رویه قضایی که نمونه آن در فوق نیز ذکر گردید، امری معمول در رویه قضایی می بود. اما تفاوت و تناقضی که در این نمونه رای قضایی دیده می شود، آن است که؛ در رای مذکور استناد دادگاه برای شناسایی مسئولیت نمایندگان شخص حقوقی، از باب مسئولیت ناشی از فعل دیگری است. چنین به نظر می رسد که دادگاه اصل را بر مسئولیت اشخاص حقوقی قرار داده و شناسایی مسئولیت کیفری برای نمایندگان آن را از باب مسئولیت آن نمایندگان بر رفتار و عملکرد اشخاص حقوقی می داند. این درحالی است که حتی در حکومت قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به صراحت شناسایی گردید، به استناد ماده ۱۴۳ همان قانون اصل بر مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی است و اشخاص حقوقی با شروط و قیودی مسئولیت کیفری خواهند داشت. به علاوه مسئولیت ناشی از فعل غیر، استثنایی بر اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری است و در مواردی اعمال می شود که اگر چه عنصر قانونی جرم وجود دارد، اما عناصر مادی و روانی در چنین فردی جمع نمی شود. [۲] این درحالی است که مسئولیت مدیران شخص حقوقی نیز از جهت رفتار و ارتکاب جرم توسط شخص حقوقی است بلکه ایشان خود مستقیماً مرتکب جرم می گردند. بر مبنای اصل شخصی بودن کیفر، شناسایی مسئولیت آنان مطابق قواعد حقوق کیفری است اما عدم محکومیت اشخاص حقوقی ناشی از سکوت قانون در جرم انگاری جرایم این اشخاص می باشد. بنابراین دادگاه براساس اصل قانونی بودن جرم و صرفاً مدیران و اشخاص حقوقی را به عنوان مرتکبین اصلی کیفر نماید.

با پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی، رویه قضایی در این قبیل موارد متمایل به پذیرش مسئولیت این اشخاص گردید. با دیدگاهی که در فوق به تفصیل تحلیل نمودیم، پذیرش مسئولیت اشخاص حقوقی به معنی عدم مسئولیت نمایندگان وی نمی باشد. با این وجود در رویه قضایی در موارد شاهد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بدون ایجاد مسئولیت برای نمایندگان آنان هستیم. در دادنامه شماره ۱۴۰۲۳۷۳۹۰۰۸۰۶۳۹۱۶ مورخ ۱۴۰۲/۸/۲۷ شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو شهرستان اهواز در خصوص قتل غیر عمدی در حادثه غرق شدگی رودخانه به واسطه عدم رعایت نظامات دولتی، ضمن محکومیت شرکت مربوطه عنوان می دارد: «از حیث جنبه خصوصی جرم متهم ردیف دوم- شرکت...- را به پرداخت ۲۰ درصد دیه کامل مرد مسلمان و ۲۰ درصد یک سوم دیه کامل مرد مسلمان بابت تغلیظ دیه در حق اولیاء دم مرحومین غلامرضا موسوی تاشار و حمید قاسمی و از حیث جنبه عمومی جرم متهم را به پرداخت هفتاد میلیون ریال جزای نقدی در حق صندوق عمومی دولت محکوم می نماید اما در خصوص اتهام متهم ردیف اول- مدیرعامل شرکت آ.ب دادگاه با توجه به جمیع اوراق و محتویات پرونده خصوصاً نظریه هیات هفت نفره کارشناسان رسمی دادگستری که تقصیر در حادثه را متوجه شخص حقوقی دانسته لذا انتساب بزه به متهم برای این دادگاه محرز و مسلم نبوده بنابراین به لحاظ عدم کفایت ادله جهت انتساب بزه به متهم و با توجه به حاکمیت اصلی عملی براءت و با استناد به مواد ۴ قانون آیین دادرسی کیفری و ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی و اصل ۳۷ قانون اساسی حکم براءت متهم را صادر و اعلام می نماید.» به عبارت دیگر مطابق این دادنامه، فرض پذیرش مسئولیت اشخاص حقوقی و عدم مسئولیت نمایندگان آنان ممکن است. این درحالی است که چنانچه

* <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/8234> سامانه ملی آرا قضایی- پرونده مذکور اگرچه در سال ۱۳۹۳ رسیدگی گردید اما با توجه به زمان

وقوع حادثه، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ حاکم می باشد.



بیان شد مطابق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، قانون گذار، نظریه مسئولیت عاریتی را برای شخص حقوقی پذیرفته است و بنابراین لازمه شناسایی مسئولیت برای آنان، ارتکاب عناصر مادی و روانی جرم از سوی نمایندگان وی می باشد. چگونه می توان فرضی را تصور کرد که عنصر مادی جرم توسط نماینده شخص حقوقی محقق شود اما مسئولیت کیفری متوجه نماینده آن نگردد. برخی علت چنین تفاوت اجرایی را، تفاوت دیدگاه قانون گذار در ماده ۱۴۳ و تبصره ماده ۱۴ عنوان می دارند و معتقدند اگر چه در ماده ۱۴۳ مسئولیت شخص حقوقی عاریتی می باشد و قانون گذار در ماده ۲۰ و تبصره ماده ۱۴ نظریه مسئولیت مافوق یا مسئولیت کارفرما را پذیرفته است [۶] و بنابراین شخص حقوقی در جنایات و پرداخت دیه، مستقیماً مسئول می باشد و نیازی به شناسایی شخص حقیقی خاصی در این قبیل موارد نمی باشد. این درحالی است که علاوه بر اینکه چنین تفکیکی در قانون مجازات اسلامی صراحت ندارد، با اصول تفسیری قوانین کیفری نیز مطابقت ندارد. مزید بر آن، پیش از این ماده ۷۴۷ قانون تعزیرات اسلامی (قانون جرایم رایانه ای) فرضی پیش بینی شده بود که شخص حقوقی مسئولیت کیفری جرایم را برعهده بگیرد بدون آنکه نماینده قانونی وی مرتکب عناصر جرم گردد؛ مطابق بندهای ب تا د ماده ۷۴۷، مدیر شخص حقوقی می تواند صرفاً دستوردهنده جرم باشد با به دلیل عدم نظارت مدیر، جرم مربوط محقق گردد. در این موارد شخص حقوقی، مباشر و مرتکب جرم تلقی می گردد اگر چه نماینده وی جرم را مرتکب نگردیده است. با وجود چنین سابقه تقنینی ای، قانون گذار از صراحت در درج چنین شروطی در قانون مجازات اسلامی اجتناب نموده و تنها شروط لازم را همان موارد مندرج در ماده ۱۴۳ عنوان می دارد. بنابراین باید نتیجه گرفت تمایل رویه قضایی بر شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جنایات بدون انتساب مسئولیت به نماینده آنان، خلاف قانون بوده و توسیع دامنه مسئولیت کیفری آنان است.

در مقابل برخی شعب با وجود پذیرش مسئولیت کیفری نمایندگان اشخاص حقوقی در جنایات، در نحوه مجازات آنان تفاوت قائل می شوند. بدین توضیح که در چنین شرایطی شخص حقوقی را در جنایات ارتكابی از باب جنبه خصوصی و عمومی جرم محکوم به دیه و پرداخت جزای نقدی می نمایند اما نمایندگان آنان را صرفاً از جهت جنبه عمومی جرم محکوم می کنند. شعبه ۴ تجدیدنظر استان خوزستان در تحلیلی مشابه، در دادنامه شماره ۱۷۱۴۰۱۷۵۰۹۹۷۶۱۱۷۵۰ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۱۲ ضمن نقض دادنامه بدوی، استدلال می نماید: «... با توجه به نظریه کارشناسان سه نفره و کارشناس اولیه میزان تقصیر شرکت... با مدیریت م.ش در فوت مرحوم م.م ۲۰ درصد اعلام نموده است در نتیجه با توجه به استدلال کارشناسان در مورد اسباب تقصیر مدیر عامل شرکت و شرکت که به صورت توأمان مسئولیت کیفری در فوت مرحوم مذکور دارند و از نظر این دادگاه نظریه های موصوف در مورد تقصیر، موافق اصول و قواعد فنی حرفه ای و علمی منطبق با اوضاع و احوال قضیه بیان گردیده است.» به عبارت دیگر دادگاه محترم با استناد با نظریه کارشناسی، شرکت و مدیرعامل آن را هم زمان مسئول کیفر وقوع حادثه می داند. این امر همسو با ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی می باشد که مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را نافی مسئولیت شخصیت حقوقی نمایندگان وی نمی داند. بنابراین در میزان مجازات این اشخاص دادگاه بدین استدلال انشای رای می نماید: «ضمن نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته درمورد تبرئه متهمان ردیف اول و دوم، با عنایت به اینکه آقای م.ش به عنوان مدیرعامل در راستای انجام وظایف قانونی به لحاظ عدم رعایت مقررات ایمنی مرتکب بزه موصوف شده در راستای ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، از حیث جنبه عمومی به استناد ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی به تحمل یک سال حبس تعزیری محکوم می نماید و همچنین شرکت... وفق بند ج ماده ۲۰ و ۲۱ قانون مجازات اسلامی با عنایت به اینکه شرکت... در این خصوص اعمال حاکمیت نمی نماید بلکه اعمال تصدی گری می نماید به پرداخت هفتاد و دو میلیون جزای نقدی محکوم می نماید و از حیث جنبه خصوصی شرکت موصوف را به استناد ماده ۲۹۵، ۲۹۱ و ۴۶۲ و بند ب ماده ۴۸۸ و ۵۴۹ و ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ به پرداخت بیست درصد دیه کامل مرد مسلمان به علاوه یک سوم بیست درصد دیه کامل مرد مسلمان به لحاظ وقوع حادثه و فوت در ماه حرام، محکوم می نماید.»



در حقیقت در تعیین مجازات، دادگاه تجدیدنظر میان جنبه خصوصی جرم و جنبه عمومی آن تفکیک قائل شده است و مدیرعامل شرکت را صرفاً به لحاظ جنبه عمومی جرم محکوم می نماید. علت چنین تفکیکی چیست؟ چرا نمایندگان اشخاص حقوقی به لحاظ جنبه خصوصی جرم به پرداخت دیه محکوم نمی شوند؟ در پاسخ به این سوال باید مشخص نماییم ارتباط نمایندگان شخص حقوقی و آنان چه می باشد. آیا این اشخاص به عنوان مباشران مستقل جرم محکوم می شوند و یا نقش شریک در جرم را دارند و یا یک رابطه خاص و متفاوتی فی مابین آنان باید متصور شد. به نظر می رسد چنانچه شرایط مندرج در قانون مجازات اسلامی را برای مسئولیت اشخاص حقوقی بپذیریم، ارتکاب عناصر مادی و معنوی جرم باید توسط نماینده قانونی شخص حقوقی انجام شود. در نتیجه طبیعی است که چنین نماینده ای با توجه به ارتکاب عناصر لازمه جرم جهت مسئولیت، باید به عنوان مباشر جرم نیز مسئول شناخته شود. و در این موارد با عنایت به دلایل پیش گفته، نباید تفاوتی فی مابین جنایات و سایر جرایم قائل شد، به عبارت دیگر چنانچه قائل به تفاوت دیدگاه قانون گذار در جنایات و پرداخت دیه در خصوص اشخاص حقوقی باشیم که به موجب تبصره ماده ۱۴ استدلال می نمایند شخص حقیقی مسئولیتی ندارد و شخص حقوقی است که به پرداخت دیه محکوم می شود در این صورت اصلاً نباید اشخاص حقیقی را حتی به جهت جنبه عمومی جرم نیز مسئول بدانیم. در حالی که دادنامه پیش گفته، دیدگاه بینابینی را پیش گرفته که به نظر می رسد منطبق با تفاسیر موجود نمی باشد. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۱۹۸- مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۹ اداره حقوقی قوه قضاییه*، هم سو با دادنامه فوق، اگرچه امکان محکومیت کیفری را هم برای شخص حقوقی و هم نماینده وی ممکن می داند اما، استدلال می کند که در خصوص دیه احکام خاصی در چگونگی تعیین مسئول آن ها وجود دارد: «...به هر صورت مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست، اما در خصوص ضرر و زیان ناشی از جرم و یا دیه، احکام و آثار مسئولیت مدنی و ضمان را دارد؛ همچنان که در خصوص دیه، ماده ۴۵۲ بر این امر تصریح دارد و تبصره ماده ۱۴ قانون فوق الذکر نیز با توجه به ارکان مسئولیت مدنی بیان داشته است که «چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده احراز شود، دیه و خسارت قابل مطالبه خواهد بود.» و در دیگر موارد قانونی نظیر ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ در خصوص اشخاص حقوقی حقوق عمومی و ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، احکام خاصی را در خصوص خسارات وارده به اشخاص و چگونگی تعیین مسئول آن ها مقرر نموده است. بنابراین مسئولیت پرداخت دیه و خسارت، حسب مورد با رعایت قواعد مربوط به مسئولیت مدنی و از جمله مقررات فوق، متوجه شخص حقیقی یا حقوقی و یا هر دو است.» در ادامه اشعار می دارد: «در مواردی که مسئولیت پرداخت دیه برعهده مدیر شخص حقوقی است، علی الاصول مسئولیت جنبه عمومی جرم نیز متوجه وی می باشد.» [۱۲] رویه قضایی نیز مطابق دادنامه فوق در دادنامه ای دیگر به شماره ۱۴۰۲۳۷۹۰۰۱۰۹۲۲۷۴۴ مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۷ ضمن شناسایی مسئولیت کیفری از حیث جنبه عمومی جرم برای مدیر شرکت، مسئولیت پرداخت دیه را متوجه شخص حقوقی نموده است: «در مورد آقای م.خ با عنایت به اینکه از حیث جنبه عمومی با توجه به اینکه حسب ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مسئولیت کیفری وی از حیث جنبه عمومی محرز است تبرئه وی نقض و در راستای ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی و با عنایت به مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی به لحاظ فقد سابقه کیفری و رعایت ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری وی را به پرداخت ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می نماید و در مورد جنبه خصوصی اتهام با عنایت به اینکه نام برده در راستای منافع شرکت س.آ.ب و به نمایندگی از آن شرکت انجام وظیفه نموده است فقط از حیث جنبه عمومی مسئولیت کیفری دارد و از حیث جنبه خصوصی شرکت موصوف موظف به پرداخت دیات مرحومین براساس میزان تقصیر ۵۰٪ آنان می باشد.»

چنانچه مبنای تفکیک مسئولیت میان شخص حقوقی و نماینده وی را قواعد مسئولیت مدنی بدانیم دو نکته را باید مدنظر قرار دهیم: اول آنکه در نظری مشورتی فوق نیز، شمول جبران خسارت را براساس قواعد مسئولیت مدنی و ضمان

* نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۱۹۸- مورخ ۱۳۹۷/۰۲/۹ اداره حقوقی قوه قضاییه



عنوان کرد. دلیل این تفکیک آن است که مطالبه خسارات ناشی از جرایم (از جمله دیه) از طریق حقوقی و کیفری قابل مطالبه می باشد.^{*} دوم آنکه؛ در تعیین شرکا و نحوه جبران خسارت نیز به قواعد مندرج در قانون مجازات اسلامی مراجعه می کنند.[۱۳] بنابراین در این شرایط از طرفی می توان به استناد ماده ۱۱ و ۱۲ قانون مسئولیت مدنی، اقدامات کارکنان (اعم از مدیران و غیره) را به عنوان اقدام شخص حقوقی تلقی کرد و مسئولیت پرداخت دیه را صرفاً متوجه شخص حقوقی نمود. و یا به استناد قواعد مشترکات ضمان در قانون مجازات اسلامی هر دو اشخاص (حقوقی و نماینده وی) را مسئول کیفری تلقی کنیم. در هر یک از موارد فوق، دادگاه باید نحوه رفع مسئولیت از شخص حقیقی را تشریح نماید. به عبارت دیگر تفکیک مسئولیت خصوصی و عمومی جرم میان مرتکبان آن باید دارای مبنای قانونی باشد. به عنوان مثال ماده ۱۸۴ قانون کار که به این تفکیک اشاره می نماید اشخاص حقوقی را مسئول پرداخت خسارت قرار داده و شخص حقیقی را صرفاً از لحاظ کیفری و جزای نقدی مسئول می داند. ماده فوق در حال حاضر صرفاً در خصوص جبران خسارات حوادث ناشی از کار قابل اجرا می باشد اما در خصوص سایر موارد به ویژه جنایات محقق شده نسبت به اشخاص ثالث باید به مقررات کتاب چهارم دیات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مراجعه کرد و چنانچه عمل شخص حقیقی بتواند از مصادیق مشارکت در جنایت تلقی گردد به استناد ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی هر دو این اشخاص را به عنوان عامل مستقل، به طور مساوی ضامن جبران خسارت بدانیم.[□] در نهایت باید گفت؛ تفکیک مسئولیت جزایی از جهت جنبه عمومی و خصوصی جرم میان شخص حقوقی و نماینده مرتکب آن در جنایات، هیچ مبنای قانونی ندارد. چنانچه قائل به عدم تاثیر شخص حقیقی در وقوع خسارت باشیم، باید به تفکیک، در رای مذکور به این امر اشاره گردد که حتی در این شرایط نیز، اعمال کیفر از جهت جنبه عمومی و جاهت قانونی ندارد.

قدرانی

از سازمان آب و برق خوزستان و حمایت مالی دفتر مدیریت نوآوری، توسعه فناوری و پژوهش های کاربردی آن سازمان تشکر و قدرانی می گردد.

نتیجه گیری

هر چند با پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی گام مثبتی در جلوگیری فرار این اشخاص از آثار و عواقب اقدامات کیفری آنان صورت گرفت اما ارتباط و تقابل شخص حقوقی و نماینده قانونی وی، توسط قانون گذار مشخص نمی باشد. مطابق ماده ۱۳۴ آن قانون، مسئولیت این اشخاص عاریتی بوده و اشخاص حقوقی مسئولیت خود را از نمایندگان خود وام می گیرند. نمایندگان شخص حقوقی محدود به مدیران عالی مرتبه آنان نیست. به عبارت دیگر قانون

^{*} به عنوان نمونه دادنامه تجدیدنظر مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۲۷ در مطالبه حقوقی خسارات بدنی ناشی از کار، ضمن محکومیت شرکت به پرداخت دیه، درخصوص نماینده قانونی شرکت عنوان می دارد «همچنین با توجه به اینکه دعوا متوجه خوانده ردیف دوم (آقای ی.ز) به عنوان مدیرعامل شرکت نمی باشد. زیرا مدیرعامل شرکت نماینده قانونی شرکت بوده و محکومیت نماینده شرکت بدون اصیل یا به همراه اصیل (شرکت) جایگاه قانونی و حقوقی و منطقی ندارد. بنابراین وفق بند ۴ ماده ۸۴ ناظر به ماده ۸۹ از قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی خواهان صادر و اعلام می دارد.» به نقل از سامانه ملی آرای قضایی <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/38774>

آنظره مشورتی شماره ۷/۹۳/۱۵۲ مورخ ۱۳۹۳/۰۲/۱ با استدلالی مشابه و ضمن پذیرش مسئولیت متقابل اشخاص حقیقی و حقوقی در جبران خسارت مجنی علیه، عنوان می دارد: «با توجه به ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی دیه حسب مورد حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان را دارد. بنابراین حکم به پرداخت دیه باید مطابق مقررات کتاب چهارم دیات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صادر شود و حسب مورد می تواند شامل شخص حقوقی یا هر دو باشد.»



گذار هیچ یک از نظریات مغز متفکر و یا نظریه مسئولیت کارفرما ر نپذیرفته و ضمن پذیرش نظریه بینابین، شناسایی هر شخصی از کارکنان را به عنوان نمایندگان وی پذیرفته است. با توجه تغییر موضع قانون گذار از ماده ۷۴۷ قانون تعزیرات و مجازات های بازدارنده، و امتناع از استفاده از عبارت «مدیران»، باید گفت هر شخصی از مجموعه اعضای شخص حقوقی – اعم از مدیران و کارکنان-، که در راستای منافع و یا به نام شخص حقوقی اقدام نماید می تواند مسئولیت کیفری را متوجه این اشخاص بنماید. با این حال جرایم اشخاص حقوقی نباید محدود به ارتکاب این جرایم توسط نمایندگان آنان شود. ساختار و تشکیلات اشخاص حقوقی ممکن است -بدون آنکه شخص حقیقی را به عنوان مرتکب شناسایی کرد- منجر به وقوع جرایم توسط آنان گردد. به موجب قانون مجازات اسلامی، شناساب اشخاص حقوقی به عنوان مرتکبین جرایم در چنین مواردی ممکن نمی باشد. عدم تمایل قانون گذار به پیش بینی این امر در قانون مجازات، موجب به فرار این اشخاص در این قبیل موارد می شود.

در میان نباید با توجه به تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۰ قائل به تفکیک میان شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم تعزیری و حدود در مقابل جنایات و دیات باشیم. به عبارت دیگر اگرچه قانون گذار در تبصره ماده ۱۴ جبران خسارت توسط اشخاص حقوقی را پذیرفته و صرف احرار رابطه علیت را برای این امر کافی می داند ولی این امر به معنی عدم شمول شرایط ماده ۱۴۳ نمی باشد. چرا که به کرات در دو ماده ۲۰ و ۱۴۳ اعلام می دارد که مجازات اشخاص حقوقی نمی تواند نافی مسئولیت شخص حقیقی باشد. در رویه قضایی در مقابل تناقض و تشتت آرا مشهود است. رویه قضایی تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اگرچه اشخاص حقوقی را مسئول وقوع حادثه احرار می کرد ولی به جهت خلاء قانونی صرفا نمایندگان آنان را به لحاظ کیفری محکوم می نمود. با تصویب قانون مصوب ۱۳۹۲، اگرچه شناسایی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی محرز گردید و ر آرا قضای نیز نمود پیدا کرد اما نقش شخص حقیقی و نماینده قانونی که مرتکب اجرایی جرم اشخاص حقوقی می باشد دارای تناقضاتی می باشد. تمایل رویه قضایی در چنین مواردی بیشتر بر عدم مسئولیت اشخاص حقیقی به ویژه در جنایات می باشد و مسئولیت جبران خسارت را صرفا متوجه شخص حقوقی می کنند که این امر کاملا در تضاد با ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی است و برخی نیز میان جنبه خصوصی و عمومی جرم تفکیک قائل میشوند و اشخاص حقوقی را از جهت جنبه خصوصی و شخص حقیقی را از جهت جنبه عمومی محکوم می نمایند. این تفکیک اگر چه مبنای قانونی ندارد اما ناشی از خلاء و اجمالی است که در مواد قانونی مجازات اسلامی وجود دارد. درحقیقت محاکم قضایی به جهت جبران آسوده خسارات اولیا دم در جنایات، تمایل به محکوم نموده شخص حقوقی دارند چرا که چنانچه مسئولیت اشخاص حقوقی و نماینده وی را مطابق ماده ۵۳۳ آن قانون، تلقی نماییم در این صورت به طور مساوی ضامن جبران خسارت خواهند بود که می تواند جبران خسارت اولیاء دم از شخص حقیقی مشکل به نظر برسد. در هر صورت انتظار می رود محاکم در این موارد به استناد ماده ۵۲۹ استناد نتیجه جنایات حاصله به هر دو مرتکبین (شخص حقیقی و حقوقی) را مشخص نمایند و بر مبنای فصل ششم کتاب دیات (موجبات ضمن) هر دو این اشخاص را محکوم نمایند. با توجه به اینکه این تناقض دیدگاه در محاکم قضایی ناشی از اجمال قانونی است؛ پیشنهاد می گردد قانون گذار برای جلوگیری از رفع این نقص قانونی، ارتباط کیفری اشخاص حقیقی و حقوقی را توجه مسئولیت به هر کدام را در مواد کتاب دیات به صراحت ذکر نماید. تا زمانی که این ابهام مرتفع نگردیده، از محاکم قضایی انتظار می رود جهت شناسایی مسئولیت اشخاص حقوقی حداکثر شروط لازم را در راستای تفسیر مضیق قوانین کیفری قائل باشند.



۱. حسنی، م. (۱۳۸۹) رساله دکتری مطالعه تطبیقی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قتل و صدمات بدنی در حقوق ایران و استرالیا، ۳۳۹، دانشگاه شهید بهشتی: تهران.
۲. نوربها، ر. (۱۴۰۱) زمینه حقوق جزای عمومی، ۳۵۸-۳۵۹، تهران، نشر میزان.
۳. حبیب زاده، م و شریفی، م. (۱۳۹۲)، دگرگونیهای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران. مجله حقوقی دادگستری، ۱۴۰، تیر، ۱۱۷-۱۵۹.
۴. حبیب زاده، م و شریفی، م. (۱۳۹۲)، دگرگونی های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران. حقوقی دادگستری، ۱۴۷، تیر، ۱۱۷-۱۵۹.
۵. کاتوزیان، ن. (۱۳۸۵) حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، ۵۴، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
۶. موسوی مجاب، س. د. و ع. رفیع زاده، (۱۳۹۴)، دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۵۳، اسفند، ۱۴۷-۱۶۹.
۷. اردبیلی، م. ع. (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، ۶۸، تهران: نشر میزان.
۸. شامبیاتی، ه. (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی (جلد دوم)، ۳۶۷، تهران: انتشارات مجد.
۹. Price, L., *Finding fault in organisations – reconceptualising the role of senior managers in corporate manslaughter*. Legal Studies,, 2015. 35: p. 385-407
۱۰. فرج الهی، ر. (۱۳۸۹) تاثیر جرم شناسی اثبات گرا بر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی. فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۴۶۲، اردیبهشت ویژه نامه شماره ۲، ۴۴۱-۴۹۰.
۱۱. بازوند، و. و ح. نورمحمدی، (۱۴۰۰) مسئولیت کیفری در مفهوم انتزاعی و گستره حاکمیت آن بر رفتار شخص حقوقی (از تحلیل نظری تا واکنش قضایی). پژوهشهای حقوقی، ۷۳، آذر، ۵۵-۸۸.
۱۲. مجموعه تنقیحی قوانین و مقررات جرایم و مجازات ها. ۱۳۹۹، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری. ۵۵.
۱۳. کاتوزیان، ن. (۱۳۹۵)، دوره مقدماتی مسئولیت مدنی وقایع حقوقی-مسئولیت مدنی، ۱۳۲-۱۲۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.